

فرازهای حساس از زندگانی امیرمومنان (ع)

طبیعی‌ترین :

# بیعت

جعفر سبحانی

در تاریخ خلافت اسلامی ، هیچ خلیفه‌ای ، مانند امام با اکثریت قریب به اتفاق برگزیده نشده، و گزینش او بر صحابه، و نیکان مهاجر و انصار، و فقها و قراء متکی نبوده است، این تنها امام (ع) است که خلافت را از این راه به دست آورد، و یا به عبارت بهتر زمامداری از این راه، به سراغ علی (ع) رفت. امام در یکی از سخنان خود کیفیت ازدحام و استقبال بی سابقه مردم را از خلافت او این چنین توصیف می‌کند:

" حتی انقطعت النعل وسقط الرداء ، و وطئ الضعیف و بلغ من سرور الناس بیعتهم ایای ان ابتهج بها الصغیر و هدج الیها الکبیر و تحامل نحوها العلیل و حسرت الیها الکعاب<sup>۱</sup> " بند کفش گسست، عبا از دوش افتاد، و

ناتوان زیر پا ماند و شادی مردم از بیعت با من به حدی رسید که کودک خشنود گشت، و پیر و ناتوان به سوی بیعت آمد، دختران برای مشاهده منظره بیعت، نقاب عقب زدند"

عبدالله بن عمر از بیعت با امام (ع) خودداری کرد، و می دانست که خلافت برای وی هدف نیست، و هرگز برای آن سر و دست نمی شکند و آن را برای اقامه حق و اجراء عدالت، و بازگیری حقوق ضعیفان و ناتوانان می خواهد روز دوم بیعت که روز بیست و ششم ذی الحجه سال سی و پنج هجری بود، نزد امام آمد، و خواست از راه تشکیک و وسوسه امام را از خلافت منصرف سازد و گفت بهتر است که شما کار خلافت را به شوری واگذار کنید زیرا همه مردم به خلافت تو راضی نیستند.

امام در این موقع برآشفت گفت وای بر تو، من که از آنان نخواستم که با من بیعت کنند آیا ازدحام آنان را مشاهده نکردی، برخیز و برو ای فرد نادان فرزند عمر چون محیط مدینه را مساعدندید، راه مکه را پیش گرفت زیرای دانست که مکه حرم "امن" خداست و امام احترام آن حارا پیوسته رعایت خواهد کرد<sup>۲</sup> تاریخ صحیح و سخنان امام حاکی است که در بیعت با امام کوچکترین اکراه و اجباری در کار نبوده است و بیعت کنندگان با کمال رضایت هرچند با انگیزه های گوناگونی، دست امام را به عنوان زمامداری اسلام می فشردند، حتی طلحه و زبیر، که خود را همتای علی می دانستند به امید بهره گیری از بیعت و یا بخاطر ترس از مخالفت با افکار عمومی، همراه مهاجر و انصار با امام بیعت کردند.

طبری در مورد بیعت این دونفر، دو دسته روایت را نقل می کند ولی آن گروه از روایات را که حاکی از بیعت اختیاری آنان با امام است پیش از دسته دوم در تاریخ خود می آورد و شاید همین کار حاکی از آن است که مورخ بزرگ اسلام به دسته نخست بیش از دسته دوم اعتماد دارد.<sup>۳</sup>

سخنان امام در این مورد، گروه نخست را به روشنی تابید می کند، وقتی این دونفر پیمان خود را شکستند و بزرگترین جرم را مرتکب شدند، در میان مردم شایع کردند که آنان با میل و رغبت با امام بیعت نکرده اند امام در پاسخ آنها این چنین می گوید:

زبیر فکر می کند که با دست خود بیعت نمود، نه با قلب خویش، نه این چنین نبوده است، او به بیعت اعتراف نمود، و ادعای پیوند خویشاوندی کرد او باید برگفته خود دلیل و گواه بیاورد و یا این که بار دیگر به بیعتی که از آن بیرون رفته است باز گردد.<sup>۴</sup>

امام در مذاکره خود با طلحه و زبیر پرده رابیشتر بالا زده و اصرار آنان را بر بیعت با امام یادآور می شود، آنجا که می فرماید:

والله ماكانت لي في الخلافه رغبه و لا فسي  
الولايه اريه ولكنكم دعوتوني اليها و حملتموني  
عليها<sup>۵</sup>

من هرگز به خلافت میل نداشتم، در آن برای من هدفی نبود، شماها مرا به آن دعوت نمودید و ما را بر گرفتن زمام آن وادار کردید.

### دروغ پرداز تاریخ

سیف بن عمر از دروغ پردازان تاریخ است که در روایات خود می کوشد مسیر تاریخ را با جعل مطالبی بی اساس، دگرگون سازد، وی در این مورد نقل می کند که بیعت این دو نفر به خاطر ترس از شمشیر "مالک اشتر" بود<sup>۶</sup> این مطلب گذشته براین که با آنچه قبلا خود طبری نقل کرده، منافات دارد و حتی با سخنان پیشین امام سازگار نیست با آزادی و شیوه حکومت امام کاملا مخالف است، و لذا امام آن چند نفر انگشت شمار را که با امام بیعت نکردند به حال خود واگذارد و متعرض حال آنان نگردید وقتی به امام گفته شد که کسی را دنبال آنان بفرستد امام فرمود من نیازی به بیعت آنان ندارم<sup>۷</sup> خوشبختانه تاریخ طبری به اصطلاح "مسند" است و سند روایات مشخص می باشد تشخیص روایات دروغ و بی اساس کاملا ممکن است و قهرمان این نوع روایات که غالبا به نفع خلفاء و به ضرر خاندان رسالت می باشد سیف بن عمر است که ابن حجر عسقلانی در کتاب "تهذیب التهذیب" درباره او می گوید و ضاع لیس بشيء عامه حدیثه منکر، اتهسم

### بالزندقه<sup>۸</sup>

او مردی جعالم و خبرساز است، منقولات او بی ارزش می باشد تمام احادیث او، موردانکار دانشمندان است او متهم به زندیق بودن نیز می باشد.

متاسفانه روایات ساختگی وی بعد از تاریخ طبری در کتابهای تاریخ مانند " تاریخ ابن عساکر " " کامل ابن اثیر " " البدایه والنهایه " و " تاریخ ابن خلدون " پخش شده و همه بدون تحقیق از طبری پیروی کرده و خیال نموده اند که آنچه طبری نقل کرده است عین حقیقت است.

### ریشه اختلافها و شورش ها

محیطی که امام از حکومت سیزده سال عثمان به ارث برد محیط وفور نعمت و غنیمت بود که از پیشرفت مسلمانان در کشورهای مختلف به دست آمده بود وجود نعمت و وفور غنیمت مشکلی نبود که امام نتوانسد گره آن را باز کند مشکل کیفیت توزیع آن بود زیرا از اواخر حکومت خلیفه دوم و مجموع حکومت سیزده ساله عثمان، سنت پیامبر و روش خلیفه نخست دگرگون گردیده گروهی زورمند و یا وابسته به خاندان خلافت غنائم جنگی را به خود اختصاص داده و سرانجام اختلاف طبقاتی شدید و ناراضی عجیبی پدید آمده بود.

در زمان پیامبر گرامی (ص) و زمان خلیفه نخست تا سال پانزدهم<sup>۹</sup> و یا سال بیستم<sup>۱۰</sup> غنائم و اموال را ذخیره نمی کردند بلکه فوراً میان مسلمانان بطور مساوی تقسیم می نمودند تا این که خلیفه دوم، دست به تاسیس " بیت المال " زد و برای اشخاص به حسب مراتب حقوق تعیین کرد و برای این کار دفتری اختصاص داد.

ابن ابی الحدید مقدار حقوق گروهی را این چنین می نویسد: برای عمومی پیامبر " عباس " در هر سال ۱۲۰۰۰، برای هریک از زنان پیامبر ۱۰۰۰۰ و در میان آنان برای عائشه دوهزار بالاتر، برای اصحاب بدر از مهاجرین ۵۰۰۰، و از انصار ۴۰۰۰ و برای اصحاب احد تا حدیبیه ۴۰۰۰ و برای اصحاب بعد از حدیبیه ۳۰۰۰ و برای آنها که پس از رحلت پیامبر در جهاد شرکت کرده بودند، ۲۵۰۰ و ۲۰۰۰ و ۱۵۰۰، تا ۲۰۰ با اختلاف مراتب تعیین شده بود<sup>۱۱</sup>

عمر مدعی بود که از این طریق می‌خواهد اشراف را به اسلام جلب کند و در آخرین سال از عمر خود می‌گفت اگر زنده بماند، همان طور که پیامبر به طور مساوی تقسیم می‌کرد او نیز بطور مساوی تقسیم خواهد نمود. ۱۲

این گام پایه‌اختلاف طبقاتی در اسلام گردید و در دوران عثمان، شکاف عمیق تر و اختلاف شدیدتر گردید.

امام که وارث‌چنین محیطی بود و میخواست مردم را به روش و سنت پیامبر باز گرداند و امتیاز طبقاتی را از میان بردارد و غناقم را بالسویه تقسیم کند قهرا در مسیر خود باید با مشکلاتی روبرو گردد.

زیرا تقسیم بالسویه منافع گروه‌هایی را به خطر خواهد افکند (اکنون ببینیم سرانجام کار به کجا رسید)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- نهج البلاغه عبده خطبه ۲۲۴
- ۲- شرح حدیدی ج ۴ ص ۱۰
- ۳- تاریخ طبری ج ۵ صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳ طبع بولاق این مطلب را از سه طریق نقل می‌کند.
- ۴- نهج البلاغه عبده خطبه ۷
- ۵- نهج البلاغه عبده خطبه ۲۰۰
- ۶- تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۵۷
- ۷- شرح حدیدی ج ۴ ص ۹
- ۸- تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۲۹۶
- ۹- کامل ج ۲ ص ۱۹۴
- ۱۰- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۴۳ ط ۱ سال ۱۳۸۴
- ۱۱- شرح حدیدی ج ۳ ط مصر ص ۱۵۴
- ۱۲- ج ۲ ص ۱۴۳